

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال دهم، شماره ۳۹، بهار ۱۴۰۵، صفحات ۷۳ تا ۹۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹

نقض حق حیات در تجاوز به مدرسه شجره طیبه میناب از منظر قواعد حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه

| عبدالمحمد افروغ* | استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، واحد دشتستان، دانشگاه آزاد اسلامی،
دشتستان، ایران.

| نرجس روشن سروسنانی | دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد بوشهر،
دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

| فرزانه عمادی | دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی،
بوشهر، ایران.

| الهه رضاوندی | دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی،
بوشهر، ایران.

چکیده

مدارس، به‌عنوان مهم‌ترین محیط‌های یادگیری و شکل‌دهنده آینده کودکان، در حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و باید به‌عنوان فضاهای ذاتاً غیرنظامی و مصون از تعرض شناخته شوند. با این حال، در دهه‌های اخیر، حملات هدفمند به مراکز آموزشی در مخاصمات مسلحانه، به‌ویژه در غزه، یمن، افغانستان و اوکراین، الگویی نگران‌کننده از نقض سازمان‌یافته حق حیات و حق آموزش کودکان را نشان داده است. این مقاله با تکیه بر مبانی نظری حق حیات در نظام حقوق بشر بین‌الملل، نظام‌های منطقه‌ای و نیز در اندیشه اسلامی، و با استفاده از چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه و بیانیه مدارس امن، به تحلیل حمله به مدرسه دخترانه شجره طیبه در میناب می‌پردازد. در این پژوهش، ضمن تبیین اصول بنیادین حقوق بشردوستانه - از جمله اصول تفکیک، تناسب و احتیاط در حمله - نشان داده می‌شود که حمله عمدی به یک مرکز آموزشی غیرنظامی، در پرتو اسناد بین‌المللی از جمله پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون‌های ژنو و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)، می‌تواند مصداق جنایت جنگی و در صورت گستردگی و نظام‌مند بودن، جنایت علیه بشریت تلقی گردد. همچنین، با استناد به کنوانسیون حقوق کودک و اسناد مرتبط، ابعاد نقض حق حیات، حق آموزش و پیامدهای روانی-اجتماعی چنین حملاتی بر کودکان بررسی می‌شود. مطالعه موردی مدرسه شجره طیبه نشان می‌دهد که هدف قرار دادن عمدی مراکز آموزشی نه تنها نقض فاحش تعهدات بین‌المللی دولت‌های مهاجم است، بلکه ضرورت تقویت سازوکارهای جهانی برای پاسخگو ساختن عاملان و تضمین مصونیت مطلق مدارس را

* نویسنده مسئول: Ablolmohammad.afroogh@iaua.ac.ir

برجسته می‌سازد. یافته پژوهش بر این نکته تأکید دارد که حفاظت از مدارس و دانش‌آموزان، ترکیبی از یک تعهد حقوقی و یک ضرورت اخلاقی است. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود با تقویت اجرای استانداردهای بین‌المللی حمایت از مراکز آموزشی، استناد فعال به بیانیه مدارس امن، و بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای، مسئولیت دولت‌ها و فرماندهان متجاوز در قبال حملات به مدارس به‌طور جدی پیگیری شده و مدارس به‌عنوان مناطق صلح در هرگونه وضعیت درگیری، از تعرض مصون بمانند.

واژگان کلیدی: حق حیات، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، حمایت از غیرنظامیان، حمله به مدارس، مدرسه شجره طیبه میناب.

مقدمه

در عصر حاضر، پیچیدگی تعارض منافع و توسعه موازنه‌های سیاسی، وقوع منازعات و بحران‌های بین‌المللی را به پدیده‌ای گریزناپذیر بدل ساخته است. از یک‌سو، اولویت‌بخشی دولت‌ها به منافع ملی و استراتژیک، و از سوی دیگر، تنش‌های ناشی از مناسبات قدرت، منجر به بروز وضعیت‌های غیرمسالمت‌آمیزی شده است که حیات انسان و پایداری زیست مدنی را به شدت با تهدید مواجه می‌سازد. در این بستر پرمخاطره، حق حیات به‌عنوان سنگ‌بنا و پیش‌شرط تحقق سایر حقوق بشری، بیش از هر زمان دیگری در معرض نقض‌های آشکار قرار گرفته است اهمیت این حق به اندازه‌ای است که می‌توان آن را مبنای بنیادین تلقی کرد؛ چرا که تمامی آزادی‌ها و حقوق پیش‌بینی‌شده در اسناد بین‌المللی، متوقف بر وجود حیات انسان هستند و در صورت سلب این موهبت، سایر حقوق از معنا و کارکرد عملی خود تهی می‌گردند.

این چالش زمانی ابعاد پیچیده‌تری به خود می‌گیرد که دولت‌ها در شرایط بحرانی و منازعات نظامی، نه تنها از ابزارهای متعارف، بلکه از تهدید به استفاده از تسلیحات کشتار جمعی یا سلاح‌های غیرمتعارف برای پیشبرد اهداف نظامی بهره می‌جویند. در واقع، ماهیت ذاتی درگیری‌های نظامی معاصر، در تقابل مستقیم با صیانت از این حق بنیادین قرار دارد. از منظر حقوق بین‌الملل، حق حیات، نه تنها یک حق سلبی (عدم مداخله دولت)، بلکه یک تعهد مثبت برای دولت‌ها جهت اتخاذ تدابیر پیشگیرانه برای حمایت از جان افراد در برابر تهدیدات اشخاص ثالث یا بحران‌های نظامی است. به عبارت دیگر، دولت‌ها ملزم هستند فراتر از پرهیز از نقض مستقیم، زیرساخت‌های لازم برای حفاظت از جان شهروندان را در برابر خطرات قابل پیش‌بینی فراهم آورند. با وجود این هنجارهای صریح، شواهد جهانی نشان می‌دهد که مدارس و مراکز آموزشی به‌طور فزاینده‌ای به اهداف خشونت‌بار تبدیل شده‌اند؛ اقدامی که ائتلاف جهانی برای حفاظت از آموزش در برابر حمله (GCPEA)، آن را نقض آشکار قواعد آمره می‌داند که آثار مخرب آن نسل‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مدارس، به عنوان پناهگاه‌های امن و نهادهای حافظ توسعه، تحت قواعد بشردوستانه باید از هرگونه عملیات نظامی مصون بمانند؛ با این حال، گزارش‌های متعددی از حمله به این اماکن، حاکی از ضعف سیستم‌های نظارتی و نقض اصل احتیاط در حمله است.

در سپهر حقوقی ایران، حمایت از حق حیات و امنیت کودکان در مراکز آموزشی، همواره به عنوان یکی از اولویت‌های بنیادین در اسناد بالادستی و آموزه‌های دینی مورد تأکید بوده است. واقعه حمله به مدرسه شجره طیبه در شهرستان میناب، بیش از هر چیز، لزوم تبیین دقیق‌تر استانداردهای حمایتی و مقابله با تهدیداتی را نمایان می‌سازد که حریم آموزش را هدف قرار می‌دهند. از منظر حقوق بین‌الملل، دولت‌ها متعهد به صیانت از حق حیات کودکان به عنوان گروهی آسیب‌پذیر هستند و این امر مستلزم تقویت مستمر رویکردهای حمایتی در برابر اقدامات خشونت‌بار اشخاص ثالث و گروه‌های افراطی است.

تحلیل حقوقی این دست حوادث را می‌توان بر سه محور استوار کرد: نخست، تقویت امنیت پیشگیرانه به معنای تبیین تکالیف حمایتی برای صیانت از جان کودکان در برابر هرگونه خشونت جسمی؛ چرا که مطابق ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک، محیط آموزشی باید امن‌ترین پناهگاه برای رشد دانش‌آموزان باشد. دوم، بازخوانی اصل تمایز و ضرورت رعایت مصونیت اماکن غیرنظامی است. مدرسه به دلیل کارکرد آموزشی خود، واجد مصونیت مطلق از هرگونه تعرض امنیتی و نظامی است؛ لذا هرگونه اقدام خشونت‌بار در این محیط، نقض هنجارهای بنیادین مرتبط با مدارس امن تلقی می‌گردد. سوم، تبیین مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض حق حیات و حق بر آموزش است. در رویه بین‌المللی، تعرض به مراکز آموزشی و به مخاطره انداختن جان کودکان، نه تنها یک جنایت بشری، بلکه نقض صریح موازین حقوق بشردوستانه است که پیگیری آن در مجامع بین‌المللی ضرورتی ناگزیر دارد. در نتیجه، بررسی چنین وقایعی، فرصتی برای تأکید بر ضرورت ارتقای استانداردهای حفاظتی و هماهنگی نهادی برای مقابله با تهدیدات خارجی و تروریستی است. این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب‌های مرتبط با اعلامیه مدارس امن، بر این باور است که صیانت از حریم آموزش، وظیفه‌ای همگانی و بین‌المللی است. از این رو، با واکاوی ابعاد حقوقی این موضوع، تلاش می‌شود تا ضرورت پاسخگویی قاطع بین‌المللی در قبال حملات به مناطق غیرنظامی و مراکز آموزشی به‌ویژه در جنایات اخیر رژیم صهیونیستی و آمریکایی که به شکلی هدفمند حق حیات کودکان را سلب می‌کند، تبیین گردد.

مفاهیم و مبانی نظری

تدوین چارچوب مفهومی برای تحلیل هرگونه نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، مستلزم شناخت بنیان‌های هنجاری است که جوامع بین‌المللی برای صیانت از حیات و کرامت انسانی بنا نهاده‌اند. این مبانی نظری، نه تنها معیارهای قضاوت در خصوص کنش‌های دولتی و غیردولتی را فراهم می‌آورند، بلکه به عنوان خط‌کش حقوقی عمل می‌کنند تا بتوان با ارجاع به آن‌ها، میزان انحراف از تعهدات بین‌المللی در پرونده‌هایی مانند حادثه مدرسه شجره طیبه میناب را سنجید؛ لذا در این بخش، ضمن تبیین جایگاه حق حیات، اصول حاکم بر حمایت از غیرنظامیان و استانداردهای حفاظتی کودکان بررسی می‌گردد.

مفهوم حق حیات

انسان به اعتبار کرامت و شأن ذاتی انسانی، برخوردار از حقوقی است که ریشه در انسان بودن او دارد. این حقوق، ماهیتی جهان‌شمول دارند و در هر نقطه‌ای که فرد متولد شود یا زندگی کند، مستقل از مرزهای جغرافیایی و تقسیمات سیاسی، برای او محفوظ است. همچنین بهره‌مندی از این حقوق نباید تحت تأثیر عواملی مانند ملیت، نژاد، جنسیت، دین و مذهب، گرایش فکری و اعتقادی یا وضعیت اقتصادی و اجتماعی قرار گیرد. پذیرش همین اصول یعنی برابری و عدم تبعیض زیربنای حقوق مساوی و غیرقابل سلب انسان‌ها محسوب می‌شود و تحقق آزادی، عدالت،

امنیت و صلح جهانی را امکان‌پذیر می‌سازد. با وجود این، در جهان معاصر و علی‌رغم شتاب چشمگیر پیشرفت‌ها در حوزه‌هایی چون پزشکی، زیست‌شناسی، شیمی و به‌ویژه فناوری اطلاعات، همچنان موارد متعدد نقض حقوق بنیادین انسان مشاهده می‌شود.

حق در لغت در معانی متعددی از قبیل درستی، ثبوت، صدق، وجوب، شایستگی و مانند آن به کار رفته است. همین تنوع معنایی سبب شده واژه حق در حوزه‌های مختلف فلسفی، کلامی، فقهی، حقوقی و سیاسی کاربردهای متفاوتی پیدا کند. در ادبیات حقوقی، وقتی از حق سخن گفته می‌شود، غالباً مقصود نوعی امتیاز، اختیار یا استحقاق است که برای یک شخص یا گروه ثابت می‌گردد و دیگران مکلف می‌شوند آن را محترم بشمارند. به بیان دیگر، حق فقط یک مفهوم اخلاقی یا آرمانی نیست، بلکه ایجادکننده رابطه‌ای الزام‌آور میان صاحب حق و مکلف (اعم از دولت، جامعه یا افراد) است؛ بنابراین، هر جا حق مطرح می‌شود، به طور ضمنی تکلیف نیز شکل می‌گیرد: تکلیف به رعایت، حمایت، پیشگیری از تعرض و در صورت نقض، جبران و پاسخگویی.

حیات نیز به معنای زیست و زندگانی و در مقابل مرگ و ممات است و از آن به عنوان صفتی یاد می‌شود که مقتضی حس و حرکت است. در نگاه زیست‌شناسی، حیات فاصله زمانی میان تولد و مرگ دانسته می‌شود؛ یعنی هر موجود زنده پس از تولد، وارد مسیر رشد و تکامل می‌شود و سرانجام با مرگ این روند متوقف می‌گردد. اما در نگاه حقوقی و اجتماعی، حیات فقط یک رخداد زیستی نیست؛ بلکه ارزشمندترین وضعیت انسانی است که امکان برخورداری از سایر مواهب و حقوق را فراهم می‌کند. به همین دلیل، بسیاری از اندیشمندان حقوق بشر، حق حیات را شرط امکان سایر حقوق می‌دانند؛ زیرا اگر انسان زنده نباشد، حق آزادی، آموزش، مالکیت، مشارکت سیاسی یا هر حق دیگری از اساس بی‌موضوع می‌شود.

بر این مبنا، حق حیات عبارت است از اینکه انسان حق بنیادی برای زندگی کردن دارد و هیچ‌کس (اعم از دولت یا افراد) مجاز نیست بدون مجوزهای قانونی/شرعی و بدون رعایت ضرورت‌ها و تشریفات لازم، جان او را سلب کند. اهمیت حق حیات از آن جهت مضاعف می‌شود که این حق، صرفاً به منع کشتن محدود نیست؛ بلکه مفهوم آن در سطح اجتماعی، به این معناست که باید شرایطی فراهم شود تا زندگی انسان‌ها در معرض تهدید دائمی قرار نگیرد. در نتیجه، از حق حیات می‌توان دو نتیجه مهم گرفت: نخست، این حق نسبت به دیگر حقوق تقدم دارد و دوم، حق حیات، تکلیفی عام برای همه دولت‌ها و طرف‌های مخاصمه ایجاد می‌کند تا از کشتار و آسیب به غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، خودداری کنند.

الف - حق حیات از منظر دین اسلام

از منظر دین اسلام، حق حیات بالاترین موهبتی است که خداوند به انسان عطا کرده و در قرآن کریم با حساسیت و جدیت فراوان مطرح شده است. در نگاه توحیدی، حیات انسان صرفاً یک پدیده طبیعی نیست، بلکه امانت الهی و محور مسئولیت انسان است؛ یعنی انسان هم حق بهره‌مندی از حیات دارد و هم مکلف است حیات دیگران را محترم بشمارد. تأکید قرآن بر زنده

شدن انسان، مرگ و بازگشت به سوی خدا، به گونه‌ای بنیادین نشان می‌دهد که حیات در جهان‌بینی اسلامی، دارای معنا و غایت است و همین معنا، حرمت جان انسان را تقویت می‌کند. در همین راستا، اسلام برای جلوگیری از تعرض به حیات، اصل حرمت نفس را به عنوان یک قاعده محوری بیان می‌کند؛ یعنی جان انسان‌ها دارای حریم است و تجاوز به آن، تعرض به یکی از مقدس‌ترین حدود الهی تلقی می‌شود. از همین رو قرآن نه تنها قتل را منع می‌کند، بلکه با بیان‌های شدید و هشداردهنده، جامعه را نسبت به عواقب و سنگینی این عمل حساس می‌سازد. این نگاه، نقش پیشگیرانه دارد: یعنی هدف صرفاً تعیین مجازات بعد از وقوع جنایت نیست، بلکه ایجاد یک بازدارندگی اخلاقی-اجتماعی است تا اساساً میل به خشونت و تعرض به جان دیگران کاهش یابد.

نکته بسیار مهم در متن قرآنی که به آن اشاره شده است، این است که قرآن بین قتل به ناحق و قتل به حق تفکیک می‌کند. یعنی اصل بر ممنوعیت و حرمت است، و هرگونه سلب حیات باید استثنایی، مبتنی بر ضوابط روشن، و در چارچوبی باشد که از خودسری، انتقام‌گیری شخصی و آشوب اجتماعی جلوگیری کند. این تفکیک از منظر حقوقی اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد حتی وقتی نظام دینی امکان مجازات‌های سنگین را می‌پذیرد، آن را در مسیر قانون‌مندی، عدالت، و جلوگیری از هرج و مرج قرار می‌دهد. همچنین، یکی از برجسته‌ترین آموزه‌های قرآنی درباره حق حیات، هم‌سنگ دانستن کشتن یک انسان با کشتن همه انسان‌ها و هم‌سنگ دانستن احیای یک انسان با احیای همه انسان‌ها است. این بیان، دو کارکرد اساسی دارد: نخست اینکه ارزش جان انسان را به نهایت درجه ارتقا می‌دهد و دوم اینکه نشان می‌دهد تعرض به حیات، صرفاً آسیب به یک فرد نیست، بلکه ضربه به کل جامعه انسانی و امنیت عمومی است. بنابراین در منطق اسلامی، حفظ جان انسان از بنیادی‌ترین ارزش‌هاست و تعرض به جان غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، محکوم است.

ب- حق حیات در حقوق بشر اسلامی و اسناد بین‌المللی

حق حیات در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از جمله در اعلامیه جهانی حقوق بشر، جایگاهی اساسی و محوری دارد؛ به‌گونه‌ای که سایر حقوق انسانی در پرتو این حق بنیادین معنا و مضمون می‌یابند، زیرا تا زمانی که انسان زنده نباشد، هیچ‌یک از حقوق دیگر کارایی و ارزش عملی نخواهند داشت. از همین رو، کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، حق حیات را حق برتر یا حق بنیادی مقدم بر سایر حقوق نامیده است. با این حال، اگرچه حق حیات در زمره نخستین و مهم‌ترین حقوق ذاتی انسان قرار دارد و در اغلب اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته است، اجرای آن در برخی حوزه‌ها، مانند مجازات اعدام، سقط جنین، اتانازی (مرگ خودخواسته/آرام)، خودکشی و موارد مشابه، هم‌چنان محل اختلاف و مناقشه است.

در اعلامیه حقوق بشر اسلامی که توسط کشورهای اسلامی تدوین و تصویب شده، حق حیات و لوازم آن با صراحت و جدیت در ۵ ماده بیان شده است. در ماده اول این اعلامیه با تأکید بر اینکه حیات هدیه خداوند است، حق حیات را برای همه انسان‌ها تضمین می‌کند و علاوه بر افراد،

دولت‌ها و جامعه را نیز مکلف می‌سازد که از این حق حمایت کنند. اهمیت این رویکرد در آن است که حق حیات در اسلام، تنها به معنای سلب نکردن زندگی نیست، بلکه شامل مصونیت جان انسان در برابر هرگونه تعرض غیرقانونی و خشونت‌بار است. لذا از منظر حقوق بشر اسلامی، هرگونه اقدام سازمان‌یافته یا تجاوزگرانه که جان انسان‌های بی‌گناه، به‌ویژه کودکان را در محیط‌های امنی همچون مدارس به مخاطره اندازد، نه تنها نقض فاحش کرامت انسانی، بلکه ستیز با اراده الهی در خلقت بشر محسوب می‌شود. از این رو، این اعلامیه مبنای محکمی برای محکومیت جنایاتی است که در آن، جان انسان‌ها وجه‌المصلحه اهداف نظامی و تجاوزگری قرار می‌گیرد.

این نگاه گسترده به حق حیات در حقوق اسلامی، با تحولات حقوق بین‌الملل معاصر نیز هم‌سویی کامل دارد؛ چراکه امروزه حق حیات تنها به معنای سلب نکردن زندگی نیست، بلکه شامل ضرورت ایجاد محیطی امن برای تداوم حیات انسانی است. در تحلیل‌های حقوق بشری، صیانت از جان انسان‌ها در برابر تهدیدات پیش‌بینی‌پذیر، یک اصل بنیادین است. از این منظر، مراکز آموزشی به عنوان حریم‌های مقدس دانایی، باید از بالاترین سطح مصونیت و امنیت برخوردار باشند. هرگونه تعرض به این فضاها یا ایجاد ناامنی در محیط مدرسه، نقض آشکار حق بر امنیت حیات تلقی می‌شود که مسئولیت حقوقی سنگینی را متوجه عاملان و مسببان چنین خشونت‌هایی می‌سازد.

از سوی دیگر، در حقوق بشر مدرن نیز حق حیات، به عنوان حق بنیادین و زیربنای سایر حقوق انسانی شناخته می‌شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق زندگی را در پیوندی ناگسستنی با آزادی و امنیت شخصی قرار داده است؛ این پیوند بدین معناست که حیات انسانی زمانی معنای واقعی خود را می‌یابد که در سایه امنیت کامل تأمین شود. در همین راستا، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق حیات را حقی ذاتی می‌داند که باید توسط قوانین بین‌المللی حمایت شود. این میثاق، دولت‌ها و جامعه جهانی را متعهد می‌سازد تا نسبت به احترام و تضمین این حق، به ویژه در شرایط مخاصمه و تهدیدات مسلحانه، پایبند باشند. بر این اساس، هرگونه حمله هدفمند به مناطق غیرنظامی و آموزشی، نه تنها نقض یک میثاق بین‌المللی، بلکه اقدامی علیه بنیان‌های حقوق بشر است که پیگیری و پاسخگویی بین‌المللی متجاوزان را به یک ضرورت حقوقی تبدیل می‌کند.

در نظام‌های حقوقی منطقه‌ای، از جمله نظام اروپایی و آمریکایی حقوق بشر، حق حیات به عنوان یکی از بنیادی‌ترین تعهدات بین‌المللی مطرح است. در رويه این نظام‌ها، حق حیات از یک اصل کلی به یک استاندارد حمایتی عالی ارتقا یافته است که بر ضرورت صیانت از جان انسان‌ها در برابر هرگونه تهدیدات خشونت‌آمیز تأکید دارد. اهمیت این رویکرد در آن است که حتی در وضعیت‌های اضطراری و مخاصمات مسلحانه، اصل حفاظت از حیات به عنوان نقطه کانونی باقی می‌ماند و هیچ دولتی نمی‌تواند اقدامات تجاوزکارانه یا حملات سازمان‌یافته به غیرنظامیان را تحت هیچ عنوانی توجیه کند. همچنین در نظام آمریکایی حقوق بشر، نگاه موسع به حق حیات نشان‌دهنده ارزش ذاتی زندگی انسان از نخستین مراحل شکل‌گیری است. این رویکرد منطقه‌ای نیز بر این حقیقت

صحه می‌گذارد که حق حیات، یک حق پایه و غیرقابل تعلیق است که هرگونه تعرض به آن، مسئولیت حقوقی بین‌المللی برای عاملان جنایت به همراه خواهد داشت. در مجموع، چه در مبانی والای اسلامی و چه در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، حق حیات جایگاهی محوری و قدسی دارد. در اسلام، حرمت نفس و ممنوعیت قتل به ناحق، حیات را در والاترین سطح ارزشی قرار داده و صیانت از آن را به یک مسئولیت همگانی تبدیل کرده است. در اسناد بین‌المللی نیز، حق حیات نه تنها یک حق ذاتی، بلکه مبنای صلح و امنیت جهانی تلقی می‌شود. این هم‌گرایی مفهومی، زمینه نظری قدرتمندی برای محکومیت هرگونه نقض حق حیات در محیط‌های عمومی، به‌ویژه در مراکز آموزشی فراهم می‌آورد؛ چرا که در تمامی این چارچوب‌ها، اصل بر مصونیت غیرنظامیان و جلوگیری از هرگونه تعرض به حریم‌های انسانی است. لذا، هرگونه حمله هدفمند به مدارس، به عنوان نقض آشکار هسته مرکزی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، مستلزم پاسخگویی قاطع بین‌المللی از سوی متجاوزان است.

مفهوم حقوق بین‌الملل بشردوستانه

حقوق بین‌الملل بشردوستانه (IHL) که از آن با عناوینی چون حقوق مخاصمات مسلحانه و حقوق جنگ نیز یاد می‌شود، مجموعه‌ای از قواعد عرفی و قراردادی است که هدف اصلی آن، محدود کردن آثار مخاصمات مسلحانه بر انسان‌ها و اموال است. این قواعد، از یک‌سو از طرفین مخاصمه می‌خواهد که میان اهداف نظامی و غیرنظامی تفکیک قائل شوند و از سوی دیگر، حمایت ویژه‌ای از گروه‌های آسیب‌پذیر از جمله کودکان فراهم می‌کند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تعریف خود از حقوق بین‌الملل بشردوستانه تأکید می‌کند که این نظام، هم روش‌ها و وسایل جنگ را محدود می‌کند و هم از افرادی که در مخاصمه شرکت ندارند یا مشارکت خود را از دست داده‌اند، حمایت به عمل می‌آورد.

در دهه‌های اخیر، حقوق بشردوستانه به‌طور فزاینده‌ای با مفاهیم اصل انسانیت و اصل تمایز شناخته می‌شود. این اصول اقتضا می‌کنند که رنج انسانی حتی در اوج مخاصمات نیز تا حد امکان کاهش یابد و هیچ‌گاه غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، هدف مستقیم حملات قرار نگیرند. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که در مخاصمات معاصر از جمله در یمن، سوریه و غزه نقض این اصول به‌صورت سیستماتیک موجب شده است که حق حیات کودکان بیش از پیش در معرض خطر قرار گیرد و ضرورت اجرای کارآمد حقوق بین‌الملل بشردوستانه بیش از گذشته احساس شود.

با وجود پیوند تنگاتنگ، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه از حیث موضوع، زمان اجرا و قلمرو تعهدات، تفاوت‌های اساسی دارند. حقوق بشر، مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌های بنیادین است که برای همه افراد انسان، بدون تبعیض و در تمام اوقات معتبر است؛ از جمله حق حیات، منع شکنجه و حق برخورداری از دادرسی عادلانه. این حقوق عمدتاً در اسنادی چون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶ و کنوانسیون

حقوق کودک ۱۹۸۹ تثبیت شده‌اند. در مقابل، حقوق بشردوستانه یک رژیم خاص (Lex Specialis) است که صرفاً در بستر مخاصمات مسلحانه - اعم از بین‌المللی و غیربین‌المللی - اعمال می‌شود و بر نحوه انجام عملیات جنگی و رفتار با افراد درگیر تمرکز دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای خود، به‌ویژه در قضیه Nuclear Weapons (۱۹۹۶) و Wall Advisory Opinion (۲۰۰۴)، بارها تأکید کرده است که حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در زمان مخاصمه به‌طور هم‌زمان قابل اعمال‌اند، اما در حوزه‌هایی که تعارض ظاهری میان این دو وجود دارد، حقوق بشردوستانه به عنوان Lex Specialis، معیار تفسیر و اجرای تعهدات حقوق بشری خواهد بود. این رویکرد بعدها در ادبیات دکترینال به عنوان رویکرد هم‌افزایی شناخته شد؛ بدین معنا که حقوق بین‌الملل بشردوستانه نه جایگزین حقوق بشر، بلکه مکمل و مُفسّر آن در شرایط جنگ است.

از منظر حمایت از کودکان، تفاوت دو رژیم نیز قابل توجه است. کنوانسیون حقوق کودک در مواد ۳۸، ۶ و پروتکل اختیاری ۲۰۰۰ درباره مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه، بر حق حیات، بقا و رشد کودک و ممنوعیت سربازگیری زیر ۱۸ سال تأکید می‌کند. اما همین تعهدات در چارچوب حقوق بشردوستانه با جزئیات بیشتری در کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ تبیین شده و برای نقض فاحش آنها مسئولیت کیفری بین‌المللی (به‌ویژه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) پیش‌بینی گردیده است.

از حیث زمان اجرا، حقوق بشر اصولاً در تمام اوقات - اعم از صلح، بحران و جنگ - جاری است. تنها برخی دولت‌ها می‌توانند در شرایط اضطراری عمومی که حیات ملت را تهدید می‌کند، اجرای برخی حقوق (به استثنای حقوق غیرقابل تعلیق مانند حق حیات و منع شکنجه) را موقتاً تعلیق کنند؛ آن‌هم تحت شرایط سخت‌گیرانه و نظارت نهادی. در مقابل، حقوق بشردوستانه زمانی فعال می‌شود که وضعیت خشونت به آستانه مخاصمه مسلحانه برسد. مطابق معیارهای عرفی و تفسیرهای دیوان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی، برای تحقق مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی، باید حداقلی از شدت خشونت و سطحی از سازمان‌یافتگی گروه‌های مسلح وجود داشته باشد.

در مخاصمات پیچیده‌ای مانند یمن، که در آن هم عناصر مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و هم غیربین‌المللی حضور دارند، حقوق بشردوستانه در طول کل دوره درگیری، اشغال، محاصره و حتی در دوره‌های آتش‌بس شکننده حاکم است. این بدان معناست که تعهدات طرفین برای حفظ حق حیات کودکان - از جمله خودداری از حملات بی‌رویه به مناطق مسکونی، فراهم کردن دسترسی به کمک‌های بشردوستانه و پرهیز از استفاده نظامی از مدارس و بیمارستان‌ها - نه تنها در زمان درگیری فعال، بلکه در دوره‌های محاصره و بحران انسانی نیز به قوت خود باقی است. نهادهای معاهده‌ای حقوق بشر، از جمله کمیته حقوق کودک، در تفسیرهای عمومی و توصیه‌های اخیر خود تأکید کرده‌اند که دولت‌ها حتی در وضعیت مخاصمه مسلحانه، کماکان دارای تعهدات برون‌مرزی نسبت به کودکان هستند. این بدان معناست که حمایت از حق حیات کودک، نه تنها یک تکلیف

در چارچوب حقوق مخاصمات، بلکه یک تعهد مستمر حقوق بشری است که دولت‌ها را در قبال اقدامات خود در سرزمین‌های تحت کنترل یا نفوذشان، از جمله در بحران یمن، پاسخگو می‌سازد. در نتیجه، تمایز زمانی میان این دو نظام، در عمل به یک توالی و هم‌افزایی تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که در دوره‌هایی که شدت خشونت کاهش می‌یابد، حقوق بشر نقش پررنگ‌تری در نظارت بر وضعیت کودکان ایفا می‌کند، و در زمان تشدید مخاصمه، حقوق بشردوستانه به عنوان چارچوب حاکم، استانداردهای حمایتی را برای بقای کودکان در برابر خطرات جنگ تقویت می‌نماید رویکرد تلفیقی، ابزاری قدرتمند برای وکلا و مدافعان حقوق کودک است تا با استناد به هر دو نظام، طرفین درگیر را در مجامع بین‌المللی برای حفظ امنیت و سلامت کودکان تحت فشار قرار دهند.

حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه

در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حمایت از غیرنظامیان - به‌ویژه کودکان - بر چند اصل بنیادین استوار است که در کنوانسیون‌های ژنو، پروتکل‌های الحاقی و حقوق عرفی تثبیت شده‌اند مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از:

الف- اصل تفکیک

اصل تفکیک، ستون فقرات حقوق بین‌الملل بشردوستانه است که مستقیماً از قواعد عرفی و قراردادهای ۱۹۴۹ نشأت می‌گیرد. این اصل طرفین درگیری را ملزم می‌کند تا در تمامی زمان‌ها میان رزمندگان و غیرنظامیان تمایز قائل شوند. مطابق ماده ۴۸ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷، حملات تنها باید متوجه اهداف نظامی باشد؛ لذا هرگونه حمله علیه جمعیت غیرنظامی به‌عنوان چنین، ممنوع است. در مورد کودکان، که همیشه به عنوان غیرنظامیان مشمول حمایت ویژه شناخته می‌شوند، اصل تفکیک اهمیتی مضاعف دارد. طبق رویه قضایی دادگاه‌های بین‌المللی، حتی اگر کودکان در مناطق تحت کنترل طرف مخالف حضور داشته باشند، این امر باعث نمی‌شود که کل آن منطقه به هدف نظامی تبدیل شود. هرگونه حمله به این مناطق بدون تمایز، نقض فاحش در حقوق بین‌الملل بشردوستانه و جنایت جنگی است. تفسیر رسمی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC) تأکید دارد که اصل تفکیک یک قاعده آمره است و هیچ ضرورت نظامی نمی‌تواند آن را نقض کند. در مخاصمات مدرن مانند یمن، استفاده از سلاح‌های دارای اثرات گسترده در مناطق پرجمعیت که کودکان در آنجا حضور دارند، با روح و متن این اصل در تضاد مستقیم است و دولت‌های درگیر مسئولیت مستقیم بین‌المللی دارند.

۲. اصل تناسب

اصل تناسب مکمل تفکیک است و استفاده از نیرو را در جایی که آسیب عرضی به غیرنظامیان ناگزیر است، محدود می‌کند. مطابق قواعد عرفی، حمله به یک هدف نظامی در صورتی که خسارات جانبی به کودکان بیش از حد نسبت به مزیت نظامی مورد انتظار باشد، غیرقانونی است. در وضعیت یمن، بحث تناسب با چالش جدی مواجه است. بسیاری از تحلیل‌گران حقوقی معتقدند

که حتی اگر یک هدف نظامی مشروع وجود داشته باشد، اگر حمله منجر به کشته شدن یا معلولیت کودکان در مدرسه یا خانه شود، این مزیت نظامی در کفه ترازو با حق حیات کودک برابر نیست. این اصل از فرماندهان نظامی می‌خواهد که قبل از هر حمله، پیامدهای آن را بر زندگی کودکان محاسبه کنند. استناد به اصل تناسب، ابزار کلیدی برای فعالان حقوق بشر است تا حملات ائتلاف یا گروه‌های درگیر را به چالش بکشند. طبق نظر کرافورد، نادیده گرفتن تلفات کودکان تحت عنوان خسارت ناخواسته، مسئولیت دولت متبوع را در نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به شدت سنگین می‌کند.

۳. اصل احتیاط

اصل احتیاط (ماده ۵۷ پروتکل اول) لایه‌ای فعال از حمایت است. این اصل بیان می‌کند که برنامه‌ریزان جنگ باید تمامی اقدامات ممکن را برای تایید اینکه اهداف، نظامی هستند و برای تقلیل آسیب‌های انسانی به غیرنظامیان، انجام دهند. این اصل در عمل به معنای هوشمندی در عملیات است؛ مثلاً خودداری از حمله در ساعت مدرسه یا در مناطق نزدیک به بیمارستان‌ها. در یمن، گزارش‌های نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهد که عدم رعایت پروتکل‌های شناسایی اهداف، باعث شده تا زیرساخت‌های حیاتی کودکان مورد اصابت قرار گیرد. این قصور در احتیاط، خود یک نقض مستقل حقوق بشردوستانه است. علاوه بر این، اصل احتیاط شامل هشدار نیز می‌شود. در مواردی که هشدار قبلی مؤثر به غیرنظامیان (به‌ویژه خانواده‌ها) داده نمی‌شود تا کودکان را از منطقه دور کنند، دولت‌های درگیر مرتکب نقض تعهدات قراردادی خود شده‌اند.

۴. ممنوعیت حمله به اهداف غیرنظامی

حقوق بین‌الملل، نه تنها به جان کودکان، بلکه به زیرساخت‌هایی که حیات آن‌ها را تضمین می‌کند (آب، برق، بهداشت، غذا) نیز حمایت ویژه اعطا می‌کند. ماده ۵۲ پروتکل اول صراحتاً اشیاء غیرنظامی را مصون از حمله می‌داند. در حقوق بین‌الملل معاصر، محاصره‌هایی که منجر به قطعی یا فقدان دارو برای کودکان می‌شود، مصداق بارز حمله به اهداف غیرنظامی و جنایت علیه بشریت تلقی می‌شود. اکنده و گیلارد به درستی استدلال می‌کنند که استفاده از اقتصاد جنگی برای فشار بر غیرنظامیان، نقض مستقیم قواعد عرفی حمایت از غیرنظامیان است دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) در ماده ۸ اساسنامه رم، حمله عمدی به اهداف غیرنظامی را جنایت جنگی می‌داند. در یمن، تخریب شبکه‌های آبرسانی و بیمارستان‌ها که منجر به مرگ کودکان ناشی از بیماری‌های قابل پیشگیری شده است، فراتر از آسیب عرضی بوده و نیازمند پیگرد کیفری آمران و عاملان در مجامع بین‌المللی است.

حمایت ویژه از کودکان و مراکز آموزشی

کودکان در مخاصمات مسلحانه به عنوان گروه‌های آسیب‌پذیر در کانون توجه حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه قرار دارند. مطابق ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)، دولت‌های متخاصم ملزم به رعایت تمامی قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در قبال کودکان هستند. این

حمایت‌ها صرفاً جنبه دفاعی ندارند، بلکه شامل یک رویکرد ترمیمی و مراقبتی نیز می‌شوند. پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مورد شرکت کودکان در مخاصمات مسلحانه (۲۰۰۰)، علاوه بر منع سربازگیری، بر ضرورت بازپروری جسمی و روانی و ادغام اجتماعی کودکانی که قربانی جنگ بوده‌اند، تأکید دارد. در واقع، حقوق بین‌الملل، کودک را نه فقط به عنوان یک غیرنظامی معمولی، بلکه به عنوان ذینفع با اولویت می‌شناسد که بقای او شرط تداوم زیست انسانی در جوامع جنگ‌زده است. علاوه بر این، تفسیر کمیته حقوق کودک در نظر عمومی شماره ۲۴، به‌طور صریح بیان می‌دارد که تعهدات دولت‌ها به حق بر حیات و رشد کودک، مرزهای جغرافیایی نمی‌شناسد. این بدان معناست که در شرایط مداخله نظامی، دولت مهاجم نسبت به آسیب‌های غیرمستقیم (مانند سوء‌تغذیه یا محرومیت از آموزش) که نتیجه عملیات نظامی‌اش در مناطق دیگر است، مسئولیت بین‌المللی دارد.

مراکز آموزشی (مدارس و دانشگاه‌ها) از دو زاویه حقوقی از حمله مصون هستند:

پوشش اموال غیرنظامی: تحت حقوق عرفی و معاهده‌ای، مدارس اموال غیرنظامی محسوب می‌شوند. بر اساس ماده ۵۲ پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷)، حمله به این مراکز تنها در صورتی مجاز است که هدف نظامی به معنای دقیق کلمه باشند (یعنی برای عملیات نظامی مورد استفاده قرار گیرند). حتی در چنین حالتی، اصل تناسب و ضرورت ایجاب می‌کند که اگر حمله به مدرسه باعث تلفات غیرنظامیان (کودکان و معلمان) شود، این حمله غیرقانونی است.

جایگاه بیانیه مدارس امن: بیانیه مدارس امن، به عنوان یک سند حمایتی بین‌المللی، نقشی کلیدی در تبیین استانداردهای صیانت از محیط‌های آموزشی در زمان مخاصمات مسلحانه ایفا می‌کند. این سند بر ضرورت اتخاذ تدابیر عملیاتی برای اطمینان از تداوم آموزش و امنیت دانش‌آموزان تأکید دارد. از منظر این بیانیه و گزارش‌های نهادهای بین‌المللی همچون یونسکو و یونیسف، مدارس باید به عنوان مناطق صلح شناخته شوند و تحت هیچ شرایطی نباید کارکرد آموزشی آن‌ها تحت‌الشعاع اقدامات نظامی قرار گیرد.

حملات هدفمند به مدارس یا هدف قرار دادن مناطق پیرامونی آن‌ها، نه تنها نقض فاحش حقوق بشر، بلکه جنایتی علیه حق آموزش نسل‌های آینده است. برخلاف ادعاهای واهی برخی متجاوزان که با بهانه‌های گوناگون سعی در توجیه حمله به اماکن آموزشی دارند، حقوق بین‌الملل بر اصل مصونیت اماکن غیرنظامی تأکید داشته و هرگونه تعرض به مدرسه را، به دلیل حضور کودکان و غیرنظامیان، اقدامی غیرقانونی و ناقض قواعد آمره می‌داند. لذا، بیانیه مدارس امن ابزاری حقوقی برای تقویت حفاظت از دانش‌آموزان و جلوگیری از هرگونه تجاوزی است که حق آموزش را به دلیل ایجاد رعب و وحشت به مخاطره می‌اندازد.

۳. تحلیل حقوقی حادثه مدرسه شجره طیبه میناب از منظر حقوق بشر و حقوق بشردوستانه

بررسی حوادثی که منجر به آسیب یا تهدید جان غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، می‌شود از منظر حقوق بین‌الملل اهمیت ویژه‌ای دارد. در این میان، هرگونه تعرض به مراکز آموزشی به دلیل حضور کودکان و ماهیت غیرنظامی این اماکن، حساسیت بیشتری در نظام حقوقی بین‌المللی ایجاد

می‌کند. حادثه مرتبط با مدرسه شجره طیبه در شهرستان میناب نیز از جمله رویدادهایی است که می‌تواند از منظر قواعد حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد تحلیل قرار گیرد. فاجعه حمله به مدرسه دخترانه شجره طیبه در منطقه سندرک میناب، که در تاریخ ۹ اسفند ماه رخ داد، فصلی تلخ در نقض حقوق بنیادین کودکان و اهداف آموزشی رقم زد. این حمله با استفاده از موشک‌های کروز تاماهوک آمریکایی صورت پذیرفت؛ تسلیحاتی که به دلیل دقت بالا و قابلیت هدایت، ظن حمله عمدی و هدفمند به اهداف غیرنظامی را به شدت افزایش می‌دهند. ماهیت تسلیحات به کار رفته، احتمال وقوع اشتباه یا خسارات جانبی ناشی از نقص فنی را به حداقل رسانده و بر انگیزه عمدی در هدف قرار دادن یک مرکز آموزشی غیرنظامی تأکید می‌ورزد. این حمله منجر به شهادت و جراحت گسترده دانش‌آموزان، کادر آموزشی و اولیای همراه گردید. آمار اولیه ۱۷۰ نفر (شامل دانش‌آموز، معلم و اولیای دانش‌آموزان)، نشان‌دهنده ابعاد فاجعه‌بار این حمله و تعداد بالای قربانیان غیرنظامی است. این حادثه نه تنها جان تعداد زیادی از کودکان و افراد بی‌دفاع را گرفت، بلکه زیرساخت‌های حیاتی آموزشی این مدرسه را نیز به طور کامل تخریب نمود و عملاً امکان ادامه تحصیل را از دانش‌آموزان بازمانده سلب کرد. تخریب چنین مرکز اجتماعی و آموزشی مهمی، ضربه‌ای عمیق به آینده نسلی از کودکان وارد آورده و پیامدهای روانی و اجتماعی بلندمدتی را به همراه خواهد داشت.

حمله عمدی به یک مرکز آموزشی غیرنظامی، نقض فاحش حقوق بشر بوده و در قوانین بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. حق حیات، که به موجب ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR) و ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) تضمین شده است، اساسی‌ترین حق هر انسان است. سلب خودسرانه حیات، به ویژه با حمله عمدی به غیرنظامیان بی‌دفاع، صراحتاً توسط این اسناد بین‌المللی ممنوع شده است. حمله به مدرسه شجره طیبه، با هدف قرار دادن دانش‌آموزان و کادر آموزشی، مصداق بارز نقض این حق بنیادین است؛ به خصوص که استفاده از تسلیحات دقیق، عنصر عمدی بودن را تقویت می‌کند. علاوه بر این، حق آموزش، که در مواد ۱۳ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) و مواد ۲۸ و ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک (CRC) به رسمیت شناخته شده است، یکی از حقوق اساسی و غیرقابل انکار است. حمله به مدرسه نه تنها مانع دسترسی دانش‌آموزان به آموزش در زمان حادثه شد، بلکه با تخریب فیزیکی و کشتار، به طور کلی حق یادگیری و رشد را از آنان سلب نمود. این اقدام، تعهد دولت‌ها به تضمین و تسهیل دسترسی به آموزش را نقض می‌کند. کنوانسیون حقوق کودک به طور ویژه بر حق کودک به آموزش و لزوم اتخاذ تدابیر حمایتی در مخاصمات مسلحانه تأکید دارد. در نهایت، مسئولیت دولت‌ها، طبق اصول مربوط به مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال (ARSIWA)، به ویژه مواد ۴ و ۷، ایجاب می‌کند که دولت‌های مهاجم (در این مورد متوجه آمریکا و رژیم صهیونیستی است) مسئولیت مستقیم بین‌المللی برای این اقدامات را بپذیرند. دولت ایران نیز به عنوان دولت سرزمینی، مسئولیت پیگیری حقوقی و قضایی این جنایت را در مراجع ملی و بین‌المللی بر عهده دارد.

این حادثه در بستر یک مخاصمه مسلحانه رخ داده است، چارچوب حقوق بشردوستانه، که قواعد حاکم بر رفتار در زمان جنگ را تعیین می‌کند، اعمال می‌شود. حمله به مدرسه شجره طیبه، نقض صریح اصول بنیادین IHL است. مدارس، به موجب ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۹۷)، به طور پیش‌فرض، اماکن غیرنظامی محسوب شده و از حمایت خاصی برخوردارند. حمله عمدی به ساختمان‌های آموزشی که صرفاً نقش مرکز یادگیری دارند، طبق ماده ۸ (ب) (۲) (ب) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)، مصداق جنایت جنگی است. این امر، فراتر از نقض IHL، به سطح جرائم سنگین بین‌المللی ارتقا می‌یابد. اصل تفکیک، که در ماده ۴۸ و ۵۱ (بند ۲) پروتکل اول الحاقی بیان شده، حکم می‌کند که طرفین مخاصمه باید همواره بین غیرنظامیان و رزمندگان، و بین اماکن غیرنظامی و اهداف نظامی تمایز قائل شوند و حملات تنها باید متوجه اهداف نظامی باشد. حمله مستقیم به دانش‌آموزان و کادر آموزشی، که طبق تعریف، غیرنظامی محسوب می‌شوند، نقض آشکار این اصل است. همچنین، اصل تناسب، که در ماده ۵۱ (بند ۵، بخش ب) پروتکل اول الحاقی مقرر شده، حملاتی را که انتظار می‌رود خسارات جانبی (تلفات غیرنظامی، آسیب به اموال غیرنظامی) نامتناسب با مزیت نظامی مستقیم و ملموس مورد انتظار ایجاد کنند، ممنوع می‌سازد. با توجه به تعداد بالای قربانیان (۱۷۰ نفر) و ماهیت غیرنظامی هدف (مدرسه)، هرگونه مزیت نظامی احتمالی، در مقابل این تلفات فاجعه‌بار، به طور کامل نامتناسب بوده و این اصل را نقض می‌کند. اصل احتیاط در حمله، که در مواد ۵۷ و ۵۸ پروتکل اول الحاقی آمده، طرفین مخاصمه را ملزم به اتخاذ تمام اقدامات احتیاطی ممکن برای جلوگیری از تلفات غیرنظامی و آسیب به اماکن غیرنظامی می‌سازد. این شامل تأیید هویت اهداف، انتخاب وسایل حمله مناسب، و لغو حمله در صورت احراز غیرنظامی بودن هدف است. دقت بالای موشک‌های تامهوک، این اصل را نقض کرده و بر احتمال وقوع عمدی بودن حمله می‌افزاید. ماده ۵۰ پروتکل اول نیز تأکید دارد که در صورت تردید در مورد ماهیت غیرنظامی یک هدف، باید آن را غیرنظامی تلقی کرد. در نهایت، مسئولیت کیفری فردی عاملان و فرماندهان این حمله، بر اساس ماده ۸ (ب) (۲) (ب) (۱) و (۲) اساسنامه رم ICC، به دلیل ارتکاب جنایات جنگی علیه جمعیت غیرنظامی و حمله عمدی به اماکن آموزشی، قابل پیگرد است.

مسئولیت اصلی این حمله متوجه دولت یا نهادی است که دستور حمله را صادر و اجرا کرده است. با توجه به نوع تسلیحات مورد استفاده، احتمال درگیر بودن دولت‌های خارجی (مانند آمریکا) و یا گروه‌های مسلح تحت حمایت آن‌ها وجود دارد. اگرچه مسئولیت بین‌المللی و کیفری فردی این گروه‌ها نیز قابل طرح است. با این حال، پیگیری حقوقی در مراجع بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) با چالش‌های جدی مواجه است. ایالت متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، به عنوان متجاوز، عضو اساسنامه رم (ICC) نیستند که این امر صلاحیت ICC را بر اتباع آن‌ها، بدون ارجاع از سوی شورای امنیت، محدود می‌سازد. ارجاع این پرونده به ICC توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز، به دلیل حق وتوی اعضای دائم (به ویژه آمریکا)، با موانع جدی روبرو است. علاوه بر این، اثبات عنصر روانی (عمدی بودن حمله) در دادگاه‌های بین‌المللی،

نیازمند ارائه مستندات و شواهد قوی است. با این حال، جامعه جهانی، به ویژه نهادهایی چون شورای حقوق بشر سازمان ملل، کمیته حقوق کودک، و دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر، باید با انجام تحقیقات مستقل و بی‌طرفانه، مستندسازی دقیق جنایات، و اعمال فشار دیپلماتیک، عاملان را پاسخگو نمایند. حفاظت از کودکان و مدارس در مخاصمات مسلحانه، فراتر از ابعاد حقوقی، یک وظیفه اخلاقی و سیاسی است که نیازمند اراده جمعی و فشار افکار عمومی جهانی است. این حادثه، ضرورت مستندسازی دقیق و علمی جنایات جنگی و نقض حقوق بشر را برای پیگیری‌های آتی و جلوگیری از تکرار آن‌ها، برجسته می‌سازد.

۴. رویه‌های بین‌المللی و مصادیق نقض حقوق در حملات به مدارس

برای تقویت بنیان‌های نظری و حقوقی مقاله، ضروری است که حادثه مدرسه شجره طیبه میناب در بستر رویه‌های بین‌المللی و مصادیق مشابه مورد بررسی قرار گیرد. جامعه جهانی، حمله به مدارس و مراکز آموزشی را نه تنها به عنوان یک تراژدی انسانی، بلکه به عنوان نقض آشکار و سازمان‌یافته قوانین بین‌المللی، شامل حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، محکوم کرده است. این رویکرد در واکنش به حوادث متعدد در مخاصمات مسلحانه اخیر، از جمله در غزه، یمن، افغانستان و اوکراین، به وضوح قابل مشاهده است.

حملات به مدارس در غزه: نقض اصل تفکیک و ممنوعیت هدف قرار دادن غیرنظامیان: درگیری‌های مکرر در نوار غزه، صحنه حملات گسترده به زیرساخت‌های غیرنظامی، از جمله مدارس بوده است. بسیاری از این مدارس، تحت نظارت آژانس امداد و کارایی سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی فعالیت می‌کنند و به عنوان پناهگاه امن برای غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، مورد استفاده قرار می‌گیرند. حملات به این مدارس، که اغلب با استفاده از تسلیحات سنگین صورت گرفته، منجر به کشته و زخمی شدن شمار زیادی از دانش‌آموزان و کارکنان آموزشی شده است. این حملات به طور مستقیم اصل تفکیک مندرج در ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول کنوانسیون‌های ژنو را نقض می‌کنند. مدارس، ماهیت غیرنظامی دارند و هدف قرار دادن آن‌ها، مگر آنکه به صورت فعال در اقدامات خصمانه مشارکت داشته باشند (که عموماً در مورد پناهگاه‌های UNRWA صدق نمی‌کند)، مصادق هدف قرار دادن غیرنظامیان است. سازمان‌های حقوق بشری مانند دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل به طور مستمر این حملات را محکوم کرده و خواستار تحقیقات مستقل در مورد احتمال وقوع جنایت جنگی شده‌اند. گزارش‌های دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز به طور مستمر بر لزوم حفاظت از مدارس به عنوان اماکن غیرنظامی تأکید دارند.

حملات به مدارس در یمن: نقض حقوق کودک و مسئولیت دولت‌ها: جنگ داخلی یمن نیز با حملات ویرانگری به مدارس همراه بوده است. گزارش‌های دفتر هماهنگ‌کننده امور بشردوستانه سازمان ملل در یمن و یونیسف نشان می‌دهد که حملات هوایی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی و همچنین حملات گروه‌های دیگر، مدارس متعددی را تخریب کرده و صدها کودک را به کام مرگ کشانده است. این حملات نه تنها نقض اصول بنیادین حقوق بشردوستانه، بلکه نقض

فاحش حق آموزش و حق حیات کودکان است که در کنوانسیون حقوق کودک (CRC) تضمین شده است. ماده ۳۸ CRC به طور خاص بر لزوم رعایت قواعد بشردوستانه در مخاصمات و حفاظت از کودکان تأکید دارد. مسئولیت دولت‌های درگیر و همچنین کشورهایی که به تأمین تسلیحات و پشتیبانی لجستیکی می‌پردازند، بر اساس اصول مسئولیت دولت‌ها، قابل بررسی است. جامعه بین‌المللی، از طریق نهادهایی چون شورای امنیت سازمان ملل، خواستار توقف حملات به زیرساخت‌های غیرنظامی، از جمله مدارس، و پاسخگو کردن عاملان شده است.

افغانستان: هدف قرار دادن امنیت و حق آموزش: در افغانستان، به ویژه پس از سال‌ها درگیری، مدارس، به ویژه مدارس دخترانه، بارها هدف حملات تروریستی و خشونت‌های سازمان‌یافته قرار گرفته‌اند. این حملات، که اغلب توسط گروه‌های افراطی صورت گرفته، با هدف جلوگیری از تحصیل دختران و ایجاد رعب و وحشت در جامعه انجام شده است. این حملات، علاوه بر نقض حق آموزش به عنوان یک حق بشری اساسی (موضوع مواد ۱۳ و ۱۴ ICESCR)، مصداق بارز خشونت علیه کودکان و نقض تعهدات بین‌المللی در زمینه حفاظت از آنان است. حمله به مدارس با هدف ایجاد ترس و محروم کردن کودکان از تحصیل، می‌تواند در چارچوب جنایات علیه بشریت نیز مورد بررسی قرار گیرد، به ویژه اگر به صورت گسترده و سیستماتیک صورت پذیرد. محکومیت‌های بین‌المللی این حملات توسط سازمان ملل متحد و جامعه جهانی، بر لزوم تأمین امنیت مدارس و تضمین حق تحصیل برای همه کودکان تأکید دارد.

اوکراین: جنایت جنگی در مقیاس گسترده: از زمان آغاز تهاجم گسترده روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، صدها مدرسه و مرکز آموزشی در سراسر اوکراین هدف حملات موشکی، هوایی و توپخانه‌ای قرار گرفته‌اند. این حملات، که گاه منجر به تلفات جانی گسترده در میان دانش‌آموزان و کارکنان آموزشی شده، توسط نهادهای بین‌المللی به عنوان جنایت جنگی تلقی شده است. حمله عمدی به اماکن غیرنظامی، از جمله مدارس، مطابق ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)، به عنوان جنایت جنگی شناخته می‌شود. استفاده از تسلیحات سنگین در مناطق مسکونی و نزدیک به مدارس، نقض اصل تناسب (ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول) و اصل احتیاط در حمله (ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول) محسوب می‌شود. تحقیقات متعددی توسط دادستان ICC و همچنین کمیته‌های حقیقت‌یاب بین‌المللی در حال انجام است تا شواهد مربوط به این جنایات جمع‌آوری و عاملان احتمالی (اعم از افراد و فرماندهان) تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. محکومیت‌های قاطعانه توسط اتحادیه اروپا، سازمان ملل متحد و دولت‌های متعدد، بر عزم بین‌المللی برای پاسخگو کردن عاملان این جنایات تأکید دارد.

این مصادیق متعدد، نشان‌دهنده یک الگوی جهانی در نقض قوانین بین‌المللی از طریق حملات به مدارس است. جامعه بین‌المللی، از طریق قطعنامه‌ها، گزارش‌های نهادهای حقوق بشری، و تحقیقات قضایی، قویاً این اقدامات را محکوم کرده و بر حمایت ویژه از کودکان و مراکز آموزشی در مخاصمات مسلحانه تأکید دارد. این رویه بین‌المللی، حمله به مدارس را نه تنها نقض حقوق

بنیادین بشر و قواعد بشردوستانه، بلکه اقدامی مغایر با اصول اخلاقی و انسانیت تلقی می‌کند و بر لزوم پیگرد قانونی عاملان و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه در سطح جهانی تأکید می‌ورزد.

نتیجه‌گیری

حملات هدفمند و مکرر به مدارس در مخاصمات مسلحانه اخیر، پدیده‌ای نگران‌کننده است که الگویی آشکار از نقض قوانین و اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر را به نمایش می‌گذارد. این مدارس، که ذاتاً نماد صلح، آموزش و آینده کودکان هستند، به طور فزاینده‌ای به صحنه‌های خشونت و تراژدی تبدیل شده‌اند و این روند، نقض آشکار تعهدات بین‌المللی را به وضوح منعکس می‌سازد. این حملات، اصول کلیدی حقوق بشردوستانه از جمله اصل تفکیک (تمایز میان اهداف نظامی و غیرنظامی)، اصل تناسب (پرهیز از آسیب‌های جانبی نامتناسب) و اصل احتیاط در حمله (انجام تمام اقدامات ممکن برای محافظت از غیرنظامیان) را به طور جدی نقض می‌کنند.

فراتر از قوانین بشردوستانه، این حملات به طور مستقیم حقوق بنیادین کودکان را که در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک (CRC) به رسمیت شناخته شده‌اند، پایمال می‌کنند. حق حیات و حق دسترسی به آموزش، به عنوان ستون‌های اصلی رشد و رفاه کودکان، از طریق هدف قرار دادن مدارس، به طور فجیعی مورد تعرض قرار می‌گیرند. این اقدامات نه تنها آسیب‌های جسمی و روانی جبران‌ناپذیری به کودکان وارد می‌کند، بلکه آینده تحصیلی و اجتماعی آن‌ها را نیز به طور جدی مختل می‌سازد. بر اساس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)، حمله عمدی به اهدافی که به صراحت غیرنظامی شناخته می‌شوند، از جمله مدارس، مصداق بارز جنایت جنگی است. این ماهیت جنایتکارانه، مسئولیت کیفری بین‌المللی را برای فرماندهان و افرادی که دستور این حملات را صادر کرده یا در اجرای آن‌ها مشارکت داشته‌اند، ایجاد می‌کند. در صورتی که این حملات به صورت گسترده و سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی صورت گیرد، می‌تواند در چارچوب جرائم علیه بشریت نیز طبقه‌بندی شود که نیازمند واکنش قاطع جامعه بین‌المللی است.

جامعه بین‌المللی، از طریق نهادهای مختلفی چون سازمان ملل متحد (شورای امنیت، دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر - OHCHR)، سازمان‌های حقوق بشری پیشرو و دولت‌های متعدد، حملات به مدارس را به طور قاطع محکوم کرده است. این اجماع جهانی، نشان‌دهنده درک مشترک از غیرقابل قبول بودن این اقدامات و لزوم حفاظت ویژه از کودکان و مراکز آموزشی است. با این حال، صرف محکومیت‌های لفظی کافی نیست. جامعه بین‌المللی باید با اتخاذ رویکردهای عملی و قاطع، به تعهدات خود عمل کند. این شامل تقویت سازوکارهای تحقیقاتی برای شناسایی و پیگرد عاملان جنایات جنگی، اعمال فشار دیپلماتیک و اقتصادی بر طرف‌های متخاصم برای پایبندی به قوانین بین‌المللی، و همچنین ارائه حمایت‌های مستمر برای بازسازی و تأمین امنیت مدارس در مناطق بحرانی است.

با عنایت به مبانی حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه و نیز با توجه به مستندات ارائه‌شده در خصوص حمله به مدرسه دخترانه شجره طیبه، این پژوهش به این جمع‌بندی می‌رسد که واقعه مزبور به هیچ‌وجه قابل تقلیل به یک رخداد پراکنده یا حادثه خارج از چارچوب حقوق مخاصمات نیست؛ بلکه این فاجعه در بستر یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی رخ داده و تحلیل حقوقی آن باید ذیل قواعد حاکم بر درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی، از جمله کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی، صورت پذیرد. از منظر حقوق بشردوستانه، مدارس و مراکز آموزشی اصولاً اماکن غیرنظامی محسوب می‌شوند و کودکان در زمره حمایت‌شده‌ترین گروه‌ها قرار دارند؛ بنابراین هرگونه تعرض به این اماکن، جز در شرایط بسیار استثنایی و با رعایت شدیدترین معیارهای حقوقی، ممنوع بوده و اصل بر مصونیت فضای آموزشی است.

این اساس، هدف قرار دادن مدرسه و ایجاد رعب و وحشت در میان دانش‌آموزان و خانواده‌ها، نقض آشکار اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه از جمله اصل تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی، اصل تناسب و الزام به اتخاذ احتیاطات لازم در حمله است. در نتیجه، چنین حمله‌ای نه تنها فاقد وصف کیفی نیست، بلکه به‌طور روشن و قطعی ماهیت جنایت جنگی دارد و در صورت احراز گستردگی یا تکرار نظام‌مند حملات علیه اماکن آموزشی، می‌تواند در چهارچوب جنایت علیه بشریت نیز قابل ارزیابی باشد. افزون بر این، از منظر حقوق بشر، این اقدام هم‌زمان موجب نقض فاحش حق حیات، حق آموزش و تعهدات ناشی از کنوانسیون حقوق کودک و اسناد بنیادین حقوق بشری است؛ زیرا مدرسه باید امن‌ترین نقطه برای کودک باشد، نه محل تهدید و مرگ.

همچنین، مطابق یافته‌ها، مسئولیت این اقدام متوجه آمریکا و رژیم صهیونیستی بوده و این دو، به عنوان متجاوز، در قبال پیامدهای حقوقی و کیفری ناشی از حمله به غیرنظامیان و مراکز آموزشی مسئولیت دارند. مسئولیت مزبور هم بعد دولتی (مسئولیت بین‌المللی ناشی از فعل متخلفانه) و هم بعد کیفری فردی برای آمران و عاملان دارد؛ بدین معنا که دولت‌ها و فرماندهان متجاوز می‌بایست در سازوکارهای صالح بین‌المللی و نیز از طریق ظرفیت‌های حقوقی موجود، مورد پیگرد، پاسخگویی و جبران خسارت قرار گیرند.

این پژوهش تأکید می‌کند که حمایت از مدارس صرفاً یک توصیه اخلاقی یا سیاست‌گذاری آموزشی نیست، بلکه تعهدی حقوقی و آمره در حقوق بین‌الملل است. از این‌رو، جامعه بین‌المللی و نهادهای ذی‌ربط باید با تقویت اجرای قواعد حمایتی، بهره‌گیری فعال از استانداردهای حفاظتی از جمله بیانیه مدارس امن، و پیگیری جدی مسئولیت دولت‌ها و فرماندهان متجاوز، از تکرار چنین فجایعی جلوگیری کرده و مصونیت مدارس را به‌عنوان یک اصل غیرقابل اغماض تضمین نمایند.

با توجه به ابعاد حقوقی و اجتماعی این مسئله، پیشنهاد می‌شود که در کنار پیگیری‌های حقوقی بین‌المللی در خصوص حملات به مدارس در مناطق درگیر، در سطح ملی نیز رویکردهای پیشگیرانه و آموزشی تقویت شود. برای مثال، می‌توان با برگزاری کارگاه‌های آموزشی حقوق بشردوستانه برای دانش‌آموزان و کارکنان آموزشی، و همچنین گنجاندن مباحث مربوط به

محیط‌های یادگیری امن در سرفصل‌های درسی، گامی مؤثر در جهت افزایش آگاهی و مسئولیت‌پذیری برداشت. همچنین، ایجاد پروتکل‌های اضطراری و مانورهای آمادگی در مدارس برای مقابله با حوادث احتمالی (خواه ناشی از بلایای طبیعی و خواه تهدیدات امنیتی) می‌تواند به افزایش تاب‌آوری جامعه آموزشی کمک کند. این اقدامات، ضمن رعایت چارچوب‌های حقوقی موجود، به ایجاد فرهنگی فراگیر از حفاظت از کودکان و مدارس یاری می‌رساند.

منابع و مراجع

- 1) Alston, P., & Goodman, R. (2021). *International Human Rights*. Oxford University Press.
- 2) Crawford, J. (2019). *Brownlie's Principles of Public International Law* (9th ed.). Oxford University Press.
- 3) Crawford, J. (2002). *The International Law Commission's Articles on State Responsibility: Introduction, Text and Commentaries*. Cambridge University Press.
- 4) Gharashi, A. A. (1991). *Qamus al-Quran*. Tehran: Darul Kotob al-Eslamieh.
- 5) Halabi, A. A. (2003). *Man in Islam and Western Schools* (2nd ed.). Asatir Publications.
- 6) Henckaerts, J.-M., & Doswald-Beck, L. (2005). *Customary International Humanitarian Law* (Vol. I: Rules). Cambridge University Press.
- 7) Henckaerts, J.-M., & Doswald-Beck, L. (2019). *Customary International Humanitarian Law: Volume I: Rules*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 8) International Committee of the Red Cross (ICRC). (2020). *International Humanitarian Law: A Comprehensive Introduction*. Geneva: ICRC.
- 9) International Committee of the Red Cross (ICRC). (2021). *International Humanitarian Law and the challenges of contemporary armed conflicts*. International Committee of the Red Cross.
- 10) International Criminal Court (ICC). (2011). *Rome Statute of the International Criminal Court*.
- 11) Lubell, N. (2012). *Extraterritorial Use of Force Against Non-State Actors*. Oxford University Press.
- 12) Melzer, N. (2016). *Interpretive Guidance on the Notion of Direct Participation in Hostilities under International Humanitarian Law*. Geneva: ICRC.
- 13) Melzer, N. (2016). *International Humanitarian Law: A Comprehensive Introduction*. Geneva: ICRC Publication.
- 14) Mohammadi Alamouti, H., et al. (2016). *The Right to Life and its Deprivation from the Perspective of Islam and International Human Rights with an Emphasis on Suicide Operations*. *Islamic Religious Research*, 37.
- 15) Nowak, M. (2019). *U.N. Covenant on Civil and Political Rights: CCPR Commentary* (3rd ed.). N.P. Engel.
- 16) Sassòli, M. (2019). *International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Warfare*. Edward Elgar Publishing.
- 17) Sassòli, M. (2019). *International Humanitarian Law: Rules, Controversies, and Solutions to Problems Arising in Armed Conflicts*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
- 18) Vandenhoe, W., et al. (2020). *Routledge International Handbook of Children's Rights Studies*. London: Routledge.
- 19) Vandenhoe, W., et al. (2020). *Routledge Handbook of Children's Rights Studies*. London: Routledge.
- 20) Akande, D., & Gillard, E. (2019). Conflict-Induced Food Insecurity and the War Economy in Yemen. *International Review of the Red Cross*, 101(911).

- 21) Akande, D., & Gillard, E. (2019). Conflict-Induced Food Insecurity and the War Economy in Yemen. *Journal of International Humanitarian Legal Studies*, 10(2), 210–235.
- 22) Duguay, A. (2020). The Safe Schools Declaration: Protecting Education from Attack. *Journal of International Humanitarian Action*.
- 23) Duguay, A. (2020). The Safe Schools Declaration: Protecting Education from Attack. *Journal of International Humanitarian Action*.
- 24) Ghari Seyed Fatemi, M., & Ghobadi, A. (2017). Human Rights and the Right to Life. *Journal of International Law Studies*. (Note: Adapted for this context).
- 25) Mustafizi, S., & Balvi, M. (2016). The Right to Death in International Human Rights Instruments. *Treaty Legal Research*, 1(1).
- 26) Qanlou, M., Soleimani, M. H., & AmiriPour Qassab, A. (1401). Violation of the Right to Life in the Use of Biological Weapons with an Emphasis on the International Responsibility of the State. *Quarterly Journal of International Relations Research*, 12(1), 401–432. DOI:
- 27) (Translated: Qanlou, M., Soleimani, M. H., & AmiriPour Qassab, A. (2022). Violation of the Right to Life in the Use of Biological Weapons with an Emphasis on the International Responsibility of the State. *Quarterly Journal of International Relations Research*, 12(1), 401–432.)
- 28) Rahmani, M., & Piria Amirhajlo, F. (1398). Protection of the child's right to life in armed conflicts from the perspective of Islam and international documents with a look at the children of Yemen. *Journal of Child Law*, 1(3), 71–100.
- 29) Translated: Rahmani, M., & Piria Amirhajlo, F. (2019). Protection of the Child's Right to Life in Armed Conflicts from the Perspective of Islam and International Documents with a Look at the Children of Yemen. *Journal of Child Law*, 1(3), 71–100.
- 30) Committee on the Rights of the Child (CRC). (2019). *General Comment No. 24 on Children's Rights in the Child Justice System*.
- 31) Committee on the Rights of the Child (CRC). (2019). *General Comment No. 24 on Children's Rights in the Juvenile Justice System (with references to armed conflict)*. UN Doc. CRC/C/GC/24.
- 32) Global Coalition to Protect Education from Attack (GCPEA). (2022). *Education under Attack 2022: A Global Study on Attacks on Schools, Universities, Their Students and Staff*. Global Coalition to Protect Education from Attack.
- 33) Human Rights Committee. (2018). *General Comment No. 36 on Article 6: Right to life*.
- 34) Human Rights Committee. (2018). General comment No. 36 on article 6 of the International Covenant on Civil and Political Rights, on the right to life. UN Doc. CCPR/C/GC/36.
- 35) International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY). (2008). *Prosecutor v. Boškoski and Tarčulovski*, Case No. IT-04-82-T.
- 36) ICTY. (2008). *Prosecutor v. Boškoski and Tarčulovski, Judgment*, Case No. IT-04-82-T (Criteria for Armed Conflict).

- 37) Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (OHCHR). (2020). *The Right to Education: Human Rights Obligations of States*. UN Publications.
- 38) OHCHR. (2020). *The Right to Education: Human Rights Obligations of States*. Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights.
- 39) United Nations. (2021). Report of the Secretary-General on Children and Armed Conflict. UN Doc. A/75/873-S/2021/437.
- 40) United Nations. (2024). *Children and armed conflict: Annual report of the Secretary-General*. (Note: Specific report year may vary, but the theme is consistent).
- 41) UNESCO/UNICEF. (2020). *Protecting Education in Insecurity and Armed Conflict*.
- 42) Convention on the Rights of the Child (CRC). (1989). United Nations General Assembly Resolution 44/25. (Article 19: regarding the State's obligation to protect the child from all forms of violence).
- 43) ICJ. (1996). *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion*, I.C.J. Reports 1996, p. 226.
- 44) International Committee of the Red Cross (ICRC). (2023). Rule 15: Precautions in attack.
- 45) Protocol I. (1977). *Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949*.
- 46) Protocol I. (1977). *Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949*.
- 47) Safe Schools Declaration. (2015). *Commitment to protect students, teachers, and schools from the worst effects of armed conflict*.
- 48) United Nations. (1948). *Universal Declaration of Human Rights*.
- 49) Universal Declaration of Human Rights. Articles 3, 25.